



قلب جنگ: پایداری ایمان و بصیرت در رویارویی با دشمن

در این مقاله می‌خواهیم اهمیت پایداری ایمان و بصیرت مردم را به عنوان "قلب جنگ" در رویارویی با دشمن و شیوه‌های قرآنی و روایی مقابله با ترفندهای جنگ روانی دشمن بررسی کنیم.

در این مقاله می‌خواهیم اهمیت پایداری ایمان و بصیرت مردم را به عنوان "قلب جنگ" در رویارویی با دشمن و شیوه‌های قرآنی و روایی مقابله با ترفندهای جنگ روانی دشمن بررسی کنیم.

مقدمه:

در هر جنگی، پیروزی نهایی نه فقط در میدان‌های نبرد نظامی و فتح خاکریزها رقم می‌خورد، بلکه ریشه‌ای عمیق‌تر در روحیه، ایمان و بصیرت ملتی دارد که در برابر تهدیدات ایستاده است.

دشمن آگاه است که شکستن اراده یک ملت، بسیار کارسازتر از شکست دادن ارتش آن است. به همین دلیل، در کنار نبردهای سخت افزاری، همواره شاهد جنگی نرم، پیچیده و پنهان هستیم؛ نبردی که هدفش تضعیف بنیادهای فکری و روحی جامعه، پاشیدن بذر یأس و بدبینی، و از بین بردن اعتماد متقابل است.

اینجاست که "قلب جنگ" معنا پیدا می‌کند؛ نبردی برای حفظ اصالت‌ها، ارزش‌ها و امید. در این مسیر پرفراز و نشیب، آموزه‌های اسلامی چراغ راهی روشن برای حفظ این پایداری درونی و مقابله با حربه‌های پنهان و آشکار دشمن است.

این اصول، نه تنها به ما می‌آموزند چگونه در برابر هجوم نظامی مقاومت کنیم، بلکه راهکارهایی برای ایمن ماندن از آماج حملات روانی و شایعات ویرانگر دشمن نیز ارائه می‌دهند؛ راهکارهایی که هم به فرد و هم به کل جامعه، قدرت ایستادگی و پیروزی می‌بخشند.

قلب جنگ: پایداری ایمان و بصیرت در رویارویی با دشمن

بیعت با رهبر: ستون فقرات مقاومت در برابر دشمن

در هر جنگی، چه نظامی و چه روانی، ایمان و بصیرت جامعه ستون فقرات مقاومت را شکل می‌دهند. این پایداری، در گرو بیعت و وفاداری به رهبری الهی است. اسلام، این بیعت را نه صرفاً یک پیمان زمینی، بلکه عهدی مستقیم با خداوند می‌داند که نیروی معنوی بی‌حدوحصری به جبهه حق می‌بخشد.

الف. قدرت الهی بر فراز همه قدرت‌ها: منبع پایداری در نبرد

قرآن کریم با تأکید بر عظمت این پیمان می‌فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَبَايِعُونَ نَفْسَهُمْ قَدْ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِهِ قَاتَلُوا نَفْسَهُمْ وَمَنْ أُوْفِيَٰ يَمَّا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ قَسِيًّا أَجْرًا عَظِيمًا" (1).

این آیه به وضوح بیان می‌کند که قدرت خدا بالاتر از همه قدرت‌هاست. کسانی که با رهبر الهی بیعت می‌کنند، در واقع با خداوند عهد می‌بندند و دست قدرت الهی بر فراز دستان آن‌ها قرار می‌گیرد.

این مفهوم، در میدان نبرد، منبعی عظیم از پایداری، اطمینان و شجاعت است؛ زیرا رزمندگان و مردم می‌دانند که در سایه قدرت بی‌انتهای الهی قرار دارند.

ب. وفاداری تا پای جان: الگوهای تاریخی مقاومت

نمونه‌های تاریخی ایمان و بصیرت، همچون بیعت حدیبیه، گواه این حقیقت است. موفق بن احمد، از علمای اهل سنت، روایت می‌کند که آیه فوق درباره اهل حدیبیه نازل شد، آنجا که جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

"ما در آن روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم و پیامبر به ما فرمود: شما امروز از بهترین افراد روی زمین می‌باشید." سپس جابر می‌افزاید: "ما در آن روز در زیر آن درخت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودیم که تا پای جان تا سر حد مرگ با او باشیم و کسی از ما از این بیعت سرپیچی ننمود جز ابن قیس که مرد منافقی بود." (2)

این رویداد، نمونه‌ای روشن از پایداری ایمانی است که در آن، مؤمنان در سخت‌ترین شرایط، تا مرز جانفشانی در کنار رهبر خود ایستادند. وفاداری علی بن ابی طالب (ع) در فتح خیبر، که پس از این بیعت عظیم رخ داد، نیز شاهدی بر این مدعاست.

ج. بیعت: معامله ای با جان و مال در راه خدا

بیعت فراتر از یک قول و قرار ساده است؛ به معنای پیمان و تعهد قلبی و عملی است. کسی که با دیگری بیعت می کند، گویی مال و جان خود را برای اهداف او در معرض بیع و فروش قرار می دهد (3).

جابر بن عبدالله انصاری نیز تأکید می کند که در بیعت رضوان، "تا مرز جانپازی و عدم فرار، بیعت بستیم." این سطح از تعهد، "قلب جنگ" را تشکیل می دهد و آن را در برابر هر گونه تزلزل بیمه می کند.

در این آیه، برای وفاداران، دو تعبیر امیدبخش آمده است: یکی "يَذُ اللّٰهُ قَوْقَ اَيُّدِيْهِمْ" که نمادی از نصرت الهی است و دیگری "اَجْرًا عَظِيْمًا" که پاداشی بزرگ را وعده می دهد. این تعبیر، انگیزه و امید را در رزمندگان و ملت برای ادامه مقاومت تقویت می کنند.

پیامدهای پیمان شکنی: خودفربیی و آسیب به جبهه داخلی
در مقابل، اسلام به شدت نسبت به پیمان شکنی و ترک وفاداری هشدار می دهد. این عمل، نه تنها یک گناه فردی، بلکه خیانت به "قلب جنگ" و تضعیف بنیان های مقاومت است.

الف. شکستن پیمان با رهبر: خودفربیی در برابر اراده الهی
قرآن کریم به صراحت پیامدهای این عمل را بیان می کند: "فَمَنْ تَكْتَفِاَئِمًا يَنْكُثْ عَلَى نَفْسِيْهِ" (پس هر کس پیمان شکنند، تنها به زیان خویش پیمان شکسته است) (4).

این عبارت تأکید دارد که پیمان شکنی با خدا، یا رهبری الهی، خودفربیی است. چنین عملی به خداوند آسیبی نمی رساند، بلکه فردی را که پیمان را می شکنند، فریب می دهد و در نهایت به خود او ضرر می رساند. این آیه به طور مستقیم این ایده را تقویت می کند که شکستن عهد با خداوند، پیامدهایی برای خود فرد دارد، نه برای ذات الهی.

تمثیل قدرتمندی که در ادامه مطرح شده، این مفهوم را برجسته می کند: "پیمان شکنی مانند تیری است که کمانگیر به سوی خود پرتاب کند.

این تصویرسازی زنده، ماهیت خودآسیب رسان شکستن یک عهد الهی را تقویت می کند و نشان می دهد که آسیبی که از چنین عملی ناشی می شود، به سوی خود کسی که آن را مرتکب می شود، بازمی گردد. در جنگ، این خودآسیب رسانی منجر به تضعیف روحیه، فروپاشی انسجام و در نهایت شکست جبهه داخلی می شود.

به طور خلاصه، پیام اصلی این است که عهدها و پیمان هایی که با خداوند و رهبری الهی بسته می شوند، نه برای منفعت خداوند، بلکه برای سعادت و سلامت معنوی خود فرد و بقای جبهه حق است. شکستن این پیمان ها به آسیب خود شخص و زیان معنوی او و در نتیجه تضعیف "قلب جنگ" منجر می شود.

پیامدهای ملموس پیمان شکنی: فروپاشی جبهه داخلی
در جنگ، پیمان شکنی نه تنها یک گناه فردی، بلکه عملی با پیامدهای ملموس و ویرانگر برای کل جبهه است. این عمل، مستقیماً "قلب جنگ" را هدف قرار داده و به تضعیف روحیه و انسجام ملی منجر می شود:

الف. تضعیف جبهه داخلی: شکست نظامی و افزایش تلفات
فرار از میدان نبرد یا عدم اطاعت از فرمانده، مستقیماً به شکست نظامی و افزایش تلفات می انجامد. قرآن کریم با قاطعیت هشدار می دهد: "وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيْكُمْ" (و نزاع نکنید که سست شوید و قدرتتان زایل گردد) (5).

این آیه نشان می دهد که هرگونه تزلزل در پیمان و وحدت، به ضعف و از دست رفتن "قدرت" کلی جبهه منجر می شود. فرار یک نفر، تأثیر منفی بر کل نیروها و نتیجه جنگ دارد و خطر شکست را برای همه افزایش می دهد.

ب. گناه کشته شدن هم رزمان: مسئولیت سنگین ترک میدان
"گناه کشته شدن هم رزمان بر دامن فراری است." این جمله مسئولیت اخلاقی و دینی بزرگی را بر دوش فرد فراری می گذارد. فرار او ممکن است به تضعیف خطوط دفاعی یا حمله منجر شده باشد که نتیجه آن شهادت دیگران بوده است.

این پیامد، عمق فاجعه پیمان شکنی را در بستر جنگ نشان می دهد و بر همبستگی و مسئولیت متقابل در جبهه تأکید می کند.

ج. جلب خشم الهی: پیامد معنوی فرار

برای تأکید بیشتر بر ابعاد دینی و معنوی این عمل، حدیثی نقل شده است: "کسی که از میدان جنگ بگریزد، خشم خدا را به سوی خود کشانده." این حدیث نشان می دهد که فرار از جنگ در نگاه دینی، عملی ناپسند است که موجب نارضایتی و خشم خداوند می شود. این خشم، نه تنها بر فرد، بلکه بر پایداری ایمانی کل جامعه تأثیر منفی می گذارد.

به طور خلاصه، فرار از جبهه یک عمل غیرقابل قبول است که علاوه بر مجازات های نظامی، عواقب اخلاقی و دینی وخیمی نیز به دنبال دارد و فرد فراری را مسئول پیامدهای منفی آن برای همزمان و کل جبهه می شناسد. این هشدارهای شدید، برای حفظ پایداری "قلب جنگ" ضروری هستند.

حرمت دروغ پردازی و شایعه پراکنی: مقابله با جنگ روانی دشمن از دیدگاه قرآن
قرآن کریم، پدیده دروغ پردازی و به ویژه شایعه پراکنی را که با هدف ایجاد تزلزل و اضطراب در جامعه صورت می گیرد، به شدت مذمت کرده و برای آن عواقب سختی را در نظر گرفته است.

این رویکرد الهی نشان دهنده ی اهمیت ثبات اجتماعی و سلامت روانی افراد در دیدگاه اسلام است؛ عناصری که مستقیماً به "قلب جنگ" مربوط می شوند.

خداوند در آیات ۶۰ و ۶۱ سوره احزاب به طور خاص به این موضوع پرداخته و پیامدهای اعمال منافقان، بیماردلان و مرجفون (شایعه پراکنان) را بیان می کند:

الف. طرد اجتماعی شایعه پردازان: خنثی سازی عوامل نفوذ دشمن
بر اساس آیه ۶۰ سوره احزاب، اگر منافقان، کسانی که در دل هایشان ضعف ایمان یا میل به گناه دارند، و شایعه پراکنان که با اخبار دروغ باعث اضطراب مردم در شهر می شوند، از کارهای مخرب خود دست برندارند، خداوند پیامبر را علیه آنان برمی انگیزد.

در نتیجه این اقدام الهی، این افراد تنها مدت کوتاهی قادر خواهند بود در کنار پیامبر در آن شهر بمانند و پس از آن مجبور به ترک آنجا خواهند شد (7).

این آیه به وضوح نشان می دهد که فعالیت های شایعه پراکنی نه تنها از نظر اخلاقی ناپسند است، بلکه می تواند به تبعید و طرد اجتماعی این افراد منجر شود. این اقدام، به مثابه خنثی سازی عوامل نفوذ دشمن در جبهه داخلی است.

ب. مجازات شدید برای تخریب گران امنیت روانی: دفع تهدیدات داخلی
پیامد شدیدتر این عمل در آیه ۶۱ سوره احزاب روشن می شود. در این آیه، خداوند بیان می دارد که این افراد، در حالی که از جانب خدا مطرود و از سوی مردم ملعون هستند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به طرز بدی به قتل برسند (8).

این تهدید قاطع، بیانگر جدیت برخورد با کسانی است که به وسیله دروغ و شایعه پراکنی، امنیت روانی و اجتماعی جامعه را به هم می زنند.

این آیه، نشان دهنده آن است که اعمالی از این دست، چنان مخرب هستند که مستوجب شدیدترین مجازات ها خواهند بود، زیرا تهدیدی مستقیم برای "قلب جنگ" و پایداری جامعه محسوب می شوند.

واژه "مرجفون" که در این آیات به کار رفته، از ریشه "ارجاف" گرفته شده و به معنای پخش دروغ ها و مطالب بی اساس با هدف غمگین ساختن و ایجاد اضطراب در دیگران است.

اصل کلمه ارجاف به معنای اضطراب و تزلزل است و از آنجایی که شایعات باطل و دروغ پردازی منجر به اضطراب عمومی می شود، این واژه برای آن به کار رفته است (9).

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که دروغ پردازی و شایعه پراکنی، عملی بسیار مذموم است که نه تنها نظم اجتماعی را مختل می کند، بلکه از دیدگاه الهی نیز موجب خشم و مجازات شدید می شود و مستقیماً بر "قلب جنگ" یعنی پایداری ایمان و بصیرت جامعه تأثیر منفی می گذارد.

شایعه پراکنی در بحران‌ها، به ویژه هنگام جنگ

شایعه پراکنی، به ویژه در دوران بحران و جنگ، یکی از مخرب‌ترین پدیده‌هاست که می‌تواند اساس وحدت و مقاومت جامعه را سست کند.

تعالیم اسلامی، با درک عمیق از این خطر، هشدارهای جدی و روشنی در مورد کنترل زبان و پرهیز از سخنان بی‌اساس ارائه کرده‌اند.

احادیث و روایات متعددی از معصومین (ع) بر این حقیقت تأکید دارند که نه تنها شایعه عملی ناپسند است، بلکه عواقب دنیوی و اخروی سنگینی نیز در پی دارد.

ح. کنترل زبان: سنگر مستحکم ایمان در برابر نفوذ دشمن

در جنگ، زبان می‌تواند سلاحی ویرانگر یا سپری مستحکم باشد. اسلام بر کنترل دقیق زبان و پرهیز از سخنان بیهوده به عنوان مبنای ایمان و نخستین خط دفاعی در برابر شایعه پراکنی دشمن تأکید می‌کند:

کلام مؤمن: یا خیر یا سکوت: رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: "هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید یا سکوت نماید." (10) این حدیث، ارتباط مستقیم بین ایمان واقعی و خویشتن‌داری در گفتار را نشان می‌دهد.

در میدان جنگ (چه نظامی و چه روانی)، کلام مؤمن باید یا سازنده، وحدت‌بخش و امیدآفرین باشد، یا اگر خیری در آن نیست، سکوت را ترجیح دهد. این اصل، اولین سد در برابر انتشار شایعات و اخبار بی‌اساس دشمن است.

گفتار مؤمن و منافق: آینه‌ای از باطن: امام علی (ع) نیز تفاوت میان مؤمن و منافق را در نحوه گفتارشان بیان می‌کنند: "هرگاه [مؤمن] سخن گوید یاد (خدا) می‌کند و منافق هرگاه سخن گوید بیهوده‌گویی می‌کند." (11)

این سخن تأکید می‌کند که گفتار انسان، آینه‌ای از باطن اوست. مؤمن در کلامش خدا و حقیقت را در نظر دارد و به تقویت "قلب جنگ" می‌پردازد، اما منافق به بطالت و بیهودگی مشغول می‌شود که شایعه پراکنی و تفرقه‌افکنی یکی از مصادیق بارز آن است.

کیفر شایعه: بازدارندگی در جنگ روانی:

اسلام برای عمل شایعه پراکنی، کیفرهای سختی هم در دنیا و هم در آخرت قائل شده است. رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: "کیفر شایعه دنیوی و اخروی است.

کیفر دنیوی، حد و لعن و مذمت و نکوهش است. و کیفر اخروی عذاب قبر در برزخ و دخول در آتش قیامت است." (12)

این حدیث نشان می‌دهد که شایعه پراکنان، علاوه بر رویارویی با مذمت و نکوهش اجتماعی و شاید حتی مجازات‌های قانونی در این دنیا، باید منتظر عذاب الهی در برزخ و قیامت نیز باشند.

این هشدارها، شدت قبح این عمل را از دیدگاه شرع آشکار می‌سازد و اهمیت آن را در حفظ نظم جامعه اسلامی و سلامت معنوی افراد برجسته می‌کند؛ این کیفرها به عنوان یک عامل بازدارنده قوی در برابر جنگ روانی دشمن عمل می‌کنند.

ط. ضرورت تحقیق و عدم اعتماد به شایعات: سلاح بصیرت در برابر فریب

در شرایط بحرانی، به ویژه جنگ که شایعات به سرعت منتشر می‌شوند و دشمن به دنبال فریب افکار عمومی است، امام علی (ع) به مردم توصیه می‌کند که هر سخنی را باور نکنند و بر اساس شنیده‌ها قضاوت نکنند. ایشان می‌فرمایند:

"ای مردم! آن کس که از برادر مؤمنش استقامت در دین و درستی در کردار را سراغ دارد، باید به سخنانی که این و آن در باره‌اش می‌گویند و شایعه پراکنی می‌کنند گوش فرا ندهد.

آگاه باشید گاهی تیرانداز تیرش به خطا می‌رود. سخن باطل فراوان بر زبان جاری می‌شود، زیرا خدا شنوا و گواه است.

و بدانید که بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است، یعنی میان گوش و چشم چهار انگشت بسته فاصله است. پس آنچه را که خود دیده‌اید و تردیدی در آن ندارید، حق است و آن چه را که از این و آن شنیده‌اید ناحق به حساب آورید." (13)

حسن ظن در برابر شایعه سازی دشمن: اگر فردی را به ایمان و درستی می شناسید، نباید اجازه دهید شایعات، ذهنیت شما را نسبت به او تغییر دهد. این توصیه به حسن ظن و عدم قضاوت بر اساس ظواهر و شنیده هاست، زیرا دشمن تلاش می کند با شایعات، شخصیت های مورد اعتماد را تخریب کند.

خطاپذیری اطلاعات غیرمستقیم: هوشیاری در برابر فریب: "گاهی تیرانداز تیرش به خطا می رود." این تمثیل نشان می دهد که حتی حرف های افراد به ظاهر موثق نیز ممکن است خطا باشد یا از روی سوءتفاهم گفته شده باشد.

امام تأکید می کند که "سخن باطل فراوان بر زبان جاری می شود." این واقعیت، لزوم هوشیاری و عدم اعتماد به هر کلامی را دوچندان می کند؛ زیرا دشمن همواره در حال پمپاژ اطلاعات نادرست است.

دیدن با چشم بصیرت، نه شنیدن با گوش بی تأمل: و اینکه "بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است، یعنی میان گوش و چشم چهار انگشت بسته فاصله است.

پس آنچه را که خود دیده اید و تردیدی در آن ندارید، حق است و آن چه را که از این و آن شنیده اید ناحق به حساب آورید." این تمثیل فوق العاده، بر اهمیت مشاهده مستقیم و یقین آور (بصیرت) در برابر شنیده ها و شایعات تأکید دارد.

چیزی که با چشم بصیرت دیده می شود و یقین حاصل می شود، حق است؛ اما آنچه صرفاً شنیده شده، می تواند باطل باشد.

این نکته برای زمان جنگ و بحران حیاتی است، زیرا دشمنان غالباً از طریق شایعه پراکنی به دنبال ایجاد تفرقه و تضعیف روحیه در جبهه مقابل هستند.

با توجه به این احادیث، می توان نتیجه گرفت که اسلام بر لزوم کنترل شدید زبان، پرهیز از بیهوده گویی و شایعه پراکنی، و ضرورت تحقیق و عدم اعتماد به شنیده ها تأکید فراوان دارد.

این اصول، به ویژه در شرایط بحرانی و جنگی، برای حفظ وحدت، روحیه و پایداری جامعه (قلب جنگ) از اهمیت حیاتی برخوردارند.

ی. نحوه برخورد با گروه های خراب کار: ریشه کن کردن تهدیدات داخلی
در شرایط جنگی، خواه نبرد نظامی باشد یا رویارویی در جنگ روانی، گروه های خراب کار و توطئه گر از درون جامعه، به "قلب جنگ" یعنی ایمان و بصیرت مردم ضربه می زنند.

قرآن کریم، در برخورد با این گروه ها، رویکردی قاطع و روشن را ترسیم می کند که هم شامل مقابله اجتماعی و هم برخوردهای سخت تر نظامی می شود.

این دستورالعمل ها نه تنها برای مدینه پیامبر، بلکه به عنوان یک سنت الهی برای همه زمان ها و مکان ها مطرح شده اند:

رویارویی قاطع با اخلالگران: دفاع از امنیت جامعه و ایمان مردم
قرآن به صراحت بیان می کند که اگر گروه هایی همچون منافقان، بیماردلان (ضعیف الایمان) و شایعه پراکنان به اعمال زشت و توطئه گرانه خود ادامه دهند، دستور حمله عمومی و یورش به آن ها صادر خواهد شد.

هدف از این حمله همگانی توسط مؤمنان، ریشه کن کردن این افراد از جامعه و جلوگیری از ادامه حضورشان در شهر است. این اقدام، برای دفاع از امنیت جامعه و حفظ ایمان و بصیرت مردم ضروری است.

پس از طرد شدن از شهر و سلب حمایت حکومت اسلامی، این گروه ها در هیچ مکانی در امان نخواهند بود. قرآن می فرماید: "مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثِقُوا أَخِذُوا وَ قَتِلُوا تَقْتِيلًا" (یعنی هر کجا یافته شوند، دستگیر شده و به قتل خواهند رسید) (14).

واژه "ثقفوا" از ریشه "ثقف و ثقافت" به معنای دست یافتن بر چیزی با دقت و مهارت است. این انتخاب واژه، تأکید می کند که پس از سلب مصونیت، این توطئه گران بیمار دل و شایعه سازان مخرب، به دقت جستجو شده و به دست عدالت سپرده خواهند شد.

فرقی نمی کند که پس از حکم تبعید عمومی، در داخل شهر بمانند یا به بیرون فرار کنند؛ در هر صورت، از دست مسلمانان شجاع

و فداکار در امان نخواهند بود و سرنوشت محتوم آن‌ها از بین رفتن است.

این رویکرد قاطع، نشان دهنده اهمیت صیانت از "قلب جنگ" و حذف عوامل تضعیف کننده داخلی برای حفظ پایداری جامعه است.

ک. یک سنت الهی تغییرناپذیر: قاطعیت همیشگی در برابر دشمنان داخلی
این نوع برخورد قاطع با اخلالگران، دستورالعملی جدید یا صرفاً مختص زمان پیامبر نیست، بلکه یک سنت الهی و همیشگی است که در اقوام پیشین نیز جریان داشته است. این نشان دهنده اهمیت حیاتی حفظ "قلب جنگ" جامعه در تمام اعصار است.

قرآن می‌فرماید: "سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ" (این سنت خداست در میان کسانی که پیش از این بودند) (15).

این بدان معناست که هرگاه گروه‌های خراب کار و بی‌شرم، توطئه و اخلال را از حد بگذرانند و به پایداری ایمان و بصیرت جامعه ضربه بزنند، فرمان حمله عمومی به آن‌ها صادر می‌شود.

اهمیت این موضوع در آن است که این حکم، هرگز دگرگون نخواهد شد، زیرا "وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا" (و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت) (16).

این تعبیر، جدیت و قاطعیت تهدید الهی را نشان می‌دهد. گروه‌های توطئه گر باید بدانند که این یک حکم کاملاً قطعی و ریشه دار است که تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد؛ یا باید به اعمال ننگین خود پایان دهند، یا در انتظار چنین سرنوشت دردناکی باشند (17).

این سنت الهی، تضمینی برای صیانت از "قلب جنگ" جامعه و ناکام گذاشتن توطئه‌های دشمنان داخلی است.

ل. خدعه و فریب دشمن: کوچک نشان دادن دستاوردهای ملی در جنگ روانی
در هر جنگ و تقابلی، چه نظامی و چه فرهنگی و سیاسی، دشمن تنها به ابزارهای سخت افزاری متکی نیست، بلکه از خدعه و فریب نیز بهره می‌برد.

یکی از مهم ترین ترفندهای دشمن، به ویژه در دوران جنگ یا فشارهای بین‌المللی، کوچک نشان دادن و تحقیر دستاوردهای ملت است (18).

این رویکرد، نه تنها شامل دستاوردهای مادی و اقتصادی می‌شود، بلکه به ارزش‌ها، باورها و سیستم‌های سیاسی یک ملت نیز تسری پیدا می‌کند و مستقیماً "قلب جنگ" یعنی اعتماد به نفس ملی و بصیرت جامعه را نشانه می‌رود.

ترفندهای دشمن در تحقیر دستاوردها: "توی سر جنس زدن" در عرصه ملی
دشمنان بین‌المللی، از ابتدای انقلاب ایران، از ترفندی خاص برای مقابله با ملت ایران استفاده کرده‌اند. آن‌ها صریحاً دشمنی خود را اعلام نمی‌کنند، بلکه ریاکارانه عمل می‌کنند.

هدف اصلی آن‌ها این است که متاع ارزشمند و دستاوردهای بزرگ ملت ایران را کوچک و تحقیر کنند. این تاکتیک، مشابه ضرب المثل رایج در میان کاسیان است که برای کم کردن ارزش یک کالا، "توی سر جنس می‌زنند" و آن را بی‌ارزش جلوه می‌دهند.

ملت ایران، دستاوردهای بی‌نظیری داشته است؛ از جمله ارائه تجربه‌ای نوین در دنیا که شامل مردم سالاری برخاسته از دین و معنویت است.

این دستاورد، یعنی تلفیق دموکراسی با ارزش‌های دینی و معنوی، یک الگوی جدید محسوب می‌شود. با این حال، دشمن در تبلیغات خود دائماً تلاش می‌کند تا این موفقیت بزرگ را بی‌اهمیت جلوه دهد و آن را تحقیر کند.

هدف از این کار، کاهش اعتماد به نفس ملی، ایجاد یأس و ناامیدی در مردم و تضعیف روحیه مقاومت است؛ یعنی دقیقاً آسیب رساندن به "قلب جنگ" ملت.

گوهر بصیرت: تمثیل امام صادق (ع) برای درک ارزش خودی
در این زمینه، بصیرت و خودباوری ملی از اهمیت حیاتی برخوردار است. امام صادق (ع) در توصیه‌ای حکیمانه به شاگرد خود

هشام، مثالی می زنند که عمق این موضوع را روشن می کند و نقش بصیرت را در مواجهه با خدعه دشمن برجسته می سازد:

"يَا هِشَامُ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوَازَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْلَا مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوَازَةٌ وَلَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلَا وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوَازَةٌ مَا صَرَّكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلَا..." (19)

ترجمه: "هشام! اگر گردویی داشته باشی و همه بگویند مروارید است، به تو سودی نمی رساند، زیرا خودت می دانی که گردو است. و اگر مرواریدی در دستت باشد و مردم بگویند گردو است، به تو ضرر نمی رساند، زیرا خودت می دانی که مروارید است."

این سخن ارزشمند امام صادق (ع) به ما می آموزد که ارزش واقعی یک چیز، نه به تبلیغات دیگران، بلکه به حقیقت وجودی آن و درک ما از آن حقیقت است.

وقتی ملتی به ارزشمندی و اهمیت دستاوردهای خود آگاه باشد و آن را درک کند، سخنان تحقیرآمیز دشمنان هیچ تأثیری بر اراده و ایستادگی او نخواهد داشت.

ملت ایران، با آگاهی و فهم عمیق از گوه‌رهای ارزشمندی که به دست آورده، در برابر این فریب کاری ها ایستادگی کرده و به مسیر خود ادامه می دهد. این بصیرت، سد محکمی در برابر خدعه دشمنان است و "قلب جنگ" را از تخریب مصون می دارد.

مسئولیت مسلمانان در برابر شایعه پراکنی: حفظ قلب جنگ

در شرایط جنگی و بحران، شایعه پراکنی ابزاری مخرب در دست دشمن است که می تواند روحیه جبهه خودی را تضعیف کرده و انسجام جامعه را از بین ببرد. دشمن به خوبی می داند که "قلب جنگ" همان پایداری ایمان و بصیرت است؛ و چگونه نشانه رود.

از این رو، اسلام وظایف مشخصی را برای مسلمانان در مواجهه با شایعات تعیین کرده است. این وظایف نه تنها شامل پرهیز از انتشار شایعه می شود، بلکه به نحوه شنیدن، تحلیل و برخورد با آن ها نیز می پردازد تا بصیرت فردی و جمعی حفظ شود.

۱. اهمیت کنترل گوش و مسئولیت شنونده: اولین خط دفاعی ایمان

در وهله اول، اسلام بر این نکته تأکید می کند که انسان باایمان مجاز نیست به هر سخنی گوش فرا دهد. گوش دادن به شایعات و سخنان بی اساس، خود می تواند فرد را در گناه شریک کند و خط دفاعی ایمان را بشکند.

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: "سامع القول شریک القائل" (شنونده سخن، شریک گوینده است از حیث کیفر یا پاداش) (20).

این حدیث نشان می دهد که مسئولیت شنونده به اندازه گوینده مهم است؛ زیرا بدون شنونده، شایعه هرگز گسترش نمی یابد و "قلب جنگ" ایمن می ماند.

امام جواد (ع) نیز با بیانی عمیق تر فرموده اند: "من أصغى إلى ناطق فقد عبده" (کسی که گوش جان به کلام گوینده ای می سپارد، چنان است که او را می پرستد) (21).

این حدیث، ابعاد معنوی گوش دادن را برجسته می کند. اگر گوینده در مسیر خیر یا شر حرکت کند، شنونده با او همراه می شود و از جنبه ای او را پیروی کرده است.

بنابراین، در دوران جنگ، گوش دادن به سخنان تفرقه افکن و ناامیدکننده دشمن، نوعی پیروی از او محسوب می شود که مستقیماً بصیرت و پایداری را هدف قرار می دهد.

۲. پرده پوشی و خیرخواهی برای مؤمنان: تقویت پیوندهای جامعه

علاوه بر کنترل گوش، مسلمان وظیفه دارد درباره برادر مؤمن خود پرده پوشی کند تا شیرازه وحدت و اعتماد در جامعه از هم نپاشد.

شایعه پراکنی غالباً با برملا کردن عیوب یا اتهامات ناروا علیه دیگران همراه است. پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: "لا یستر عبده مؤمن عورة عبد مؤمن الا ستره الله عورته يوم القيامة" (هیچ مؤمنی زشتی های بنده مؤمن دیگر را نمی پوشاند مگر آنکه خدا در

این حدیث، مشوق پرده پوشی و عدم رسوا کردن دیگران است که خود مانعی در برابر انتشار شایعات مخرب و حفظ "قلب جنگ" است.

همچنین، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "لا یؤمن العبد حتی یحب لایه ما یحب لنفسه من الخیر" (انسان، مؤمن محسوب نمی شود مگر آنکه دوست بدارد برای دیگران آنچه را که برای خود دوست می دارد) (23).

این اصل کلی خیرخواهی، شامل پرهیز از انتشار هر گونه سخنی است که به مؤمنان آسیب برساند و خلاف خیرخواهی برای آنان باشد.

در شرایط جنگی، این خیرخواهی باید شامل حفظ آبرو، امنیت روانی و اعتماد متقابل در جبهه خودی شود تا دشمن نتواند با ایجاد تفرقه، از ما سوءاستفاده کند.

۳. مسئولیت در برابر اتهامات و گناهان: سنگری در برابر تخریب
در مواجهه با اتهامات، به ویژه در مواردی که پای روابط نامشروع جنسی در میان باشد، شنونده شایعه باید از گوینده ای که عامل نشر اکاذیب است، چهار شاهد عادل بخواهد.

در غیر این صورت، نباید به حرف او توجه کند. یا اینکه گوینده را به محکمه یا افرادی که مسئول پیگیری مسئله هستند، معرفی کند تا آن ها قضیه را بررسی کنند. این دستورالعمل فقهی و اخلاقی، راه را بر اتهام زنی بی اساس می بندد و ضرورت ارائه دلیل و شاهد معتبر را برای هر ادعایی تأکید می کند، تا دشمن نتواند با اتهامات واهی، روحیه رزمندگان و مردم را تخریب کند.

وظیفه اصلی این است که نه تنها شایعه، بلکه حتی گناه واقعی نیز نباید منتشر شود. امام هشتم (ع) فرمودند: "المذیع بالسیئة مخذول والمستتر بالسیئة مغفور" (کسی که گناه را نشر می دهد مطرود است و کسی که در استتار و فراموش شدن آن می کوشد مشمول آمرزش الهی است) (24).

این حدیث به وضوح بیان می کند که حتی اگر گناهی رخ داده باشد، انتشار آن عملی ناپسند است که فرد را از رحمت الهی دور می کند؛ در حالی که تلاش برای پوشاندن و فراموش شدن گناهان (البته به شرط عدم ضرر به جامعه)، موجب آمرزش و قرب الهی می شود.

این اصل به خصوص در جنگ، به حفظ آبروی رزمندگان و جلوگیری از تضعیف روحیه عمومی کمک می کند و از دشمن در رسیدن به اهدافش جلوگیری می کند.

فلسفه مقاومت: چرا شایعه پراکنی "قلب جنگ" را می شکند؟
فلسفه تحریم شدید شایعه پراکنی در اسلام، نه یک حکم صرفاً اخلاقی، بلکه راهبردی عمیق برای حفظ پایداری درونی جامعه در برابر هر نوع تهدید است. این احکام بر این حقیقت استوارند که شایعه می تواند "قلب جنگ" (ایمان و بصیرت) را نشانه رود:

الف. جلوگیری از گسترش بی اخلاقی و حفظ استحکام روحی:
پیامبر اکرم (ص) تلاش فراوانی داشتند تا گناهانی که به صورت پنهانی انجام می شوند، به شایع شدن و بدنامی جامعه منجر نشوند. ایشان می فرمودند: "من أذعی فاحشة كان کمبتئها" (کسی که عمل ناروای انجام یافته را فاش می کند چنان است که خود آن را انجام داده است) (25).

این فرمایش عمیق نشان می دهد که فاش کردن یک گناه پنهانی، وزن و اهمیت مشابهی با انجام خود آن گناه دارد. فلسفه پشت این حکم چندوجهی است:

حفظ آبروی فردی: اسلام برای کرامت و آبروی افراد ارزش بی نهایت قائل است. فاش کردن گناهان پنهانی، فرد را از آبرو می اندازد، اغلب بدون روند قانونی و اثبات، و به طرد اجتماعی و آسیب رسانی منجر می شود. این امر، دشمن را در تضعیف روحیه فردی و جمعی یاری می کند.

جلوگیری از عادی سازی گناه: وقتی گناهان پنهانی از طریق شایعات علنی می شوند، می توانند عادی سازی شده یا حتی جذاب به نظر برسند. این می تواند جامعه را نسبت به جدیت این اعمال بی حس کرده و دیگران را به ارتکاب آن ها تشویق کند، که به کاهش استانداردهای اخلاقی و فرسایش مقاومت درونی منجر می شود.

تشویق به توبه: اگر گناهی پنهان بماند، شانس بیشتری برای فرد وجود دارد که بدون شرمساری عمومی توبه کند و از خداوند طلب بخشش نماید. انتشار شایعه این فرصت را از بین می برد و ممکن است فرد را به دلیل ناامیدی یا محکومیت عمومی، بیشتر به سمت گناه سوق دهد؛ اتفاقی که بصیرت و بازگشت افراد به جبهه حق را تضعیف می کند.

ب. اعتماد بر بصیرت، نه سوءظن: مقابله با جنگ روانی دشمن: تأکید بر عدم باور آسان به شایعات، با آموزه های ائمه معصومین (ع) نیز تقویت می شود. مردی نزد امام موسی کاظم (ع) (امام هفتم) آمد و گفت که افراد مورد وثوقی، چیزی را به شخصی (که به ایمان و پایبندی دینی معروف است) نسبت می دهند، اما آن شخص به شدت آن را انکار می کند و او در شک است.

امام کاظم (ع) پاسخ مستقیم و عمیقی دادند: "کذب سمعک و بصرک عن أخیک" (در این هنگام، گوش و چشم خود را درباره برادرت تکذیب کن) (26).

این دستورالعمل، موضع فلسفی مهمی را در خود جای داده است و به عنوان یک سلاح بصیرتی در برابر فریب دشمن عمل می کند:

اولویت بخشی به اعتماد و برادری: در جامعه ای که بر ایمان بنا شده، اعتماد و برادری از اهمیت بالایی برخوردارند. باور خودکار شایعات منفی، حتی از منابع به ظاهر موثق، این اعتماد را از بین می برد و وحدت جبهه داخلی را هدف قرار می دهد. آموزه امام به حفظ اصل برائت (فرض بی گناهی) و اولویت بخشی به پیوند ایمانی بر اطلاعات تأیید نشده تشویق می کند.

پذیرش خطاپذیری ادراک: "تکذیب گوش و چشم" به معنای انکار واقعیت نیست، بلکه به معنای زیر سؤال بردن قطعیت مطلق چیزی است که شنیده یا حتی به تنهایی دیده می شود.

این جمله اذعان می کند که ادراکات می توانند تحت تأثیر قرار گیرند، ناقص باشند، یا به اشتباه تفسیر شوند، به ویژه وقتی از طریق روایت دیگران فیلتر شوند؛ امری که دشمن در جنگ شناختی از آن سوءاستفاده می کند.

جلوگیری از اتهامات ناروا و حفظ روحیه: این دستور، سد محکمی در برابر اتهامات دروغین و تخریب شخصیت است که دشمن برای تضعیف روحیه و ایجاد شکاف در صفوف از آن بهره می برد.

این امر بار اثبات را به طور کامل بر عهده اتهام زننده می گذارد و به احتیاط در پذیرش اطلاعاتی که می تواند به آبروی دیگری لطمه بزند، تشویق می کند.

این حکم اسلامی بیانگر این است که مگر در صورت وجود شواهد قطعی، مستقیم و مورد تأیید شرع، باید کرامت یک فرد باایمان حفظ شود تا "قلب جنگ" آسیب نبیند.

در نهایت، فلسفه تحریم شایعه پراکنی و تشویق به پوشاندن گناهان پنهانی، ریشه در ساختن جامعه ای پرهیزگار، دلسوز و باثبات دارد که در آن کرامت انسان حفظ می شود، توبه تشویق می گردد، و اعتماد بر سوءظن بی اساس پیشی می گیرد؛ همه اینها برای تقویت پایداری ایمان و بصیرت در رویارویی با دشمن ضروری است.

د. مجازات سنگین: دفاع از "قلب جنگ" در برابر تخریب در بستر جنگ واقعی و روانی، شایعه پراکنی نه تنها یک خطای اخلاقی، بلکه حمله ای مستقیم به "قلب جنگ" یعنی ایمان و بصیرت جامعه است.

اسلام برای مقابله با این تهدید، مجازات های سنگینی در نظر گرفته که بر اهمیت حیاتی حفظ آبروی فردی و ثبات اجتماعی در جامعه اسلامی تأکید دارد:

کیفرهای دنیوی و اخروی:

مجازات شایعه پراکنی دو جنبه دارد: هم در این دنیا و هم در آخرت پیامدهایی برای فرد به دنبال دارد. کیفرهای دنیوی شامل حد (مجازات های شرعی)، لعن، مذمت و نکوهش است که به منظور ایجاد بازدارندگی و حفاظت از سلامت جامعه در شرایط جنگی اعمال می شود. در آخرت نیز، این عمل به عذاب قبر در برزخ و ورود به آتش جهنم در روز قیامت منجر می شود.

حد قذف (افترا) برای اتهام فحشا: حفظ پاکدامنی جبهه داخلی:
اگر شایعه شامل اتهام زنا یا عمل ناشایست (فحشا) باشد، مجازات شرعی آن (حد) همانند حد قذف (افترا) است که ۸۰ ضربه شلاق است. علاوه بر این، شهادت شایعه پراکن دیگر هرگز پذیرفته نمی شود. قرآن کریم به صراحت در این باره می فرماید:

"و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر درستی ادعای خود) نمی آورند، هشتاد تازیانه به آن ها بزنید و هرگز شهادتشان را نپذیرید." (27)

این آیه، جدیت اتهامات دروغین علیه افراد پاکدامن را نشان می دهد و بار اثبات بسیار سنگینی (چهار شاهد عینی بر خود عمل) را بر عهده اتهام زننده می گذارد.

در صورت عدم توانایی در اثبات، مجازات های سختی اعمال می کند تا راه بر حملات سازمان یافته دشمن برای لکه دار کردن آبروی جبهه داخلی و تضعیف روحیه مؤمنان بسته شود.

نمونه تاریخی: ماجرای شایعه درباره عایشه (س) و استحکام رهبری:
یک رویداد تاریخی مهم که اجرای این مجازات ها و اهمیت آن در حفظ اقتدار رهبری و انسجام جامعه را نشان می دهد، ماجرای شایعه پراکنی درباره عایشه (س)، همسر پیامبر اکرم (ص) است. هنگامی که آیات مربوط به شایعه و احکام کیفری آن نازل شد، پیامبر (ص) عاملان این شایعه را فراخواند.

این افراد عبارت بودند از:

۱. حسان بن ثابت: یکی از شاعران مشهور پیامبر (ص).
۲. حمنه دختر جحش: خواهر زینب، یکی دیگر از همسران پیامبر (ص).
۳. عبدالله بن ابی سلول: یکی از منافقان بدنام مدینه و عامل اصلی تحریک.
۴. مسطح بن اثاثه: یکی از مهاجران و رزمندگان جنگ بدر که پسرخاله ابوبکر نیز بود.

این افراد ابزار دست منافق معروف، عبدالله بن ابی سلول شده بودند. پیامبر (ص) آن ها را احضار کرد و حد شایعه را بر آن ها اجرا نمود. اما عبدالله بن ابی سلول دو بار حد خورد. این کار به دو دلیل بود:

1. نقض حریم پیامبر (ص): اتهام زنی به همسر پیامبر (ص) مجازات مضاعف داشت و به معنای حمله به جایگاه رهبری جامعه در قلب مردم بود.

۲. تمایز بین سازنده و ناشر شایعه: عبدالله بن ابی سلول تنها ناشر نبود؛ او سازنده و تحریک کننده اصلی شایعه بود، در حالی که دیگران فقط در انتشار آن دست داشتند. این تمایز نشان می دهد که سردمداران جنگ روانی با شدت بیشتری مجازات می شوند.

این مورد تاریخی نشان می دهد که شایعه پراکنی هم حق الناس (حقوق مردم) است و هم حق الله (حقوق خداوند).

تفسیرهای علمای دین از کیفر الهی و حفاظت از جامعه:

دانشمندان اسلامی درباره پیامدهای الهی شایعه پراکنی نیز توضیح داده اند. سیوطی در تفسیر جلالین اشاره می کند که "عذاب الیم" مذکور در قرآن، در دنیا شامل حد قذف (شلاق) و در آخرت شامل ورود به جهنم می شود. این امر به دلیل آن است که این مسئله از جمله حقوق الهی است که آتش دوزخ را در پی دارد (28).

فخر رازی نیز کیفر دنیوی را اجرای حد و همچنین لعن، نفرین، مذمت و نکوهش می داند. او کیفر اخروی را عذاب قبر و عذاب در روز قیامت برمی شمرد (29). این تفسیرها، ابعاد بازدارندگی و مجازات سختگیرانه شایعه پراکنی را تأکید می کنند که برای حفاظت از "قلب جنگ" جامعه ضروری است.

ه. مجازات سنگین: دفاع از "قلب جنگ" در برابر تخریب

تبلیغ بی اخلاقی و تضعیف روحیه در جبهه جنگ روانی
جدای از اتهامات مستقیم فحشا، ترویج یا علنی کردن اعمال غیراخلاقی نیز مجازات دارد. سیوطی در تفسیر "الدرالمنثور" نقل می کند: "کسی که از عمل فحشا در جامعه تبلیغ می کند، باید کیفر شود، اگرچه سخن او صادق باشد."

این بدان معناست که نفس تبلیغ بی اخلاقی، حتی اگر راست باشد، نکوهیده است، زیرا به گسترش فساد در جامعه کمک می کند. در شرایط جنگ، ترویج بی اخلاقی، حتی اگر واقعی باشد، به طور مستقیم "قلب جنگ" یعنی اخلاق و روحیه جامعه را هدف قرار داده و آن را فرسوده می سازد.

مجازات شایعات غیرفحشا: حصار کشیدن دور وحدت ملی
در مورد شایعاتی که شامل اتهام فحشا نیستند، شایعه پراکن همچنان از مصادیق "ملعونین" مذکور در آیه ۶۱ سوره احزاب است.

از این رو، او لعن و نفرین می شود، گواهی و شهادتش نامعتبر می گردد و ممکن است مشمول تعزیر (مجازات های تعیین شده توسط حاکم شرع) شود. این احکام برای حصار کشیدن دور وحدت ملی و حفظ همبستگی جامعه در برابر ترفندهای دشمن است که از طریق شایعات به تفرقه دامن می زند.

و. مجازات آزار مردم: دفاع از انسجام و روحیه در بستر جنگ نظامی
در شرایط جنگ نظامی، روحیه و همبستگی ملی از اهمیتی حیاتی برخوردار است. آزار مردم، شایعه پراکنی و تضعیف روحیه جمعی، دقیقاً همان چیزی است که دشمن در پی آن است تا "قلب جنگ" را متلاشی کند. اسلام با درک عمیق این واقعیت، برای آزاررسانی و شایعه پراکنی مجازات های سختی را تعیین کرده و فلسفه این احکام را بر پایه حفظ سلامت جامعه و کرامت انسان بنا نهاده است.

کیفر مردم آزاری: اعلام جنگ با خداوند برای حفاظت از جبهه داخلی:
در اسلام، آزار رساندن به مؤمنان عملی بسیار سنگین تلقی می شود. امام صادق (ع) در حدیثی تکان دهنده می فرمایند: "باید آماده جنگ با خدا باشد کسی که بنده باایمان مرا بیازارد و از غضب من در امان است کسی که به اکرام و احترام بنده مؤمن من اقدام می کند." (30)

این بیان صریح نشان می دهد که آزار یک مؤمن، به منزله اعلان جنگ با خداوند است. در شرایط جنگی، که دشمن به دنبال ایجاد تفرقه و ناراضایتی است، آزار و اذیت مردم (خواه با عمل یا با زبان) می تواند به طور مستقیم به جبهه خودی آسیب رسانده و صفوف را از هم بپاشد.

هر نوع اذیت و آزار، از جمله شایعه پراکنی، موجب از بین رفتن اعتماد متقابل شده و به انسجام لازم برای مقابله با دشمن لطمه می زند.

سخنان آزاردهنده و مجازات آن: مقابله با تخریب های کلامی دشمن:
شیخ طوسی در کتاب "النهاية" در بحث حدود، به صراحت بیان می کند: "هر سخنی که مایه آزار مسلمانان شود، واجب است گوینده اش تعزیر شود... و همچنین کسی که از مسلمانان عیب جوئی به عمل آورد و یا از آنان غیبت نماید و بر این مسأله بینة ای گواهی دهد، باید تأدیب شود." (31)

این حکم فقهی نشان می دهد که صرف گفتار آزاردهنده، حتی اگر شامل اتهام نباشد، مستحق مجازات است. در فضای جنگ، که اعصاب جامعه ملتهب است، سخنان تحقیرآمیز، عیب جوئی و غیبت می تواند به سرعت تبدیل به شعله ای از تفرقه و درگیری داخلی شود که قوای کشور را تحلیل می برد و دقیقاً در راستای اهداف دشمن در جنگ روانی است.

او در ادامه می افزاید: "کسانی که به ناحق گواهی دهند (شاهد دروغ باشند) باید تأدیب شوند و در میان قبیله خود باید گردانده شوند و نیز باید در صورتی که گواهی آنان مایه تلف شدن مالی شود، غرامت پرداخت کنند." (32)
این مطلب به شایعه پراکنی نیز تسری می یابد؛ چرا که برخی شایعه پراکنان، هم آزاردهنده مؤمن اند، هم عملشان نوعی شهادت ناحق محسوب می شود.

بنابراین، چنین افرادی مستحق کیفرهای چندگانه هستند. در جنگ، شهادت دروغ یا شایعات بی اساس می تواند به اعدام افراد بی گناه، از دست رفتن منابع حیاتی و فروپاشی اعتماد به فرماندهان و نهادهای نظامی منجر شود.

علامه حلی نیز در "تبصره" می نویسد: "هر سخنی که مایه تضعیف شخصیت دیگران شود، تعزیر دارد." (33) این اصل، دایره شایعات ممنوع را گسترش می دهد و شامل هر نوع گفتاری می شود که هدفش تحقیر یا کاستن از اعتبار افراد باشد، امری که در جنگ برای تخریب چهره های برجسته یا تضعیف روحیه سربازان به کار می رود.

ز. فلسفه شدت کیفر شایعه پراکنی در بستر جنگ: دفاع از قلب جامعه شدت برخورد اسلام با شایعه پراکنی، به ویژه در زمان جنگ، ریشه در فلسفه ای عمیق دارد؛ فلسفه ای که هدف آن دفاع از "قلب جنگ" یعنی روحیه و انسجام جامعه در برابر حملات پنهان دشمن است.

الف) حفظ سلامت محیط اجتماعی و تقویت روحیه: سدسازی در برابر جنگ روانی اسلام تأکید دارد که افراد در محیط اجتماعی، تنها باید سخنان خیر، پاکی ها، موفقیت ها و مظاهر تعالی را بشنوند و ببینند. در یک جنگ، حفظ روحیه سالم و مثبت جامعه و رزمندگان حیاتی است.

شایعات مخرب، با ترویج یأس، بدبینی و اطلاعات نادرست، دقیقاً نقطه مقابل این هدف قرار می گیرند و روحیه مقاومت را از بین می برند.

جامعه سالم، روحیه های سالم را پرورش می دهد و شایعات، آفت این سلامت اند و به عنوان بخشی از جنگ روانی دشمن عمل می کنند.

ب) حفظ قداست محیط اسلامی و محدود کردن باطل: خنثی سازی نفوذ دشمن حفظ حرمت و قداست محیط اجتماع اسلامی، وظیفه همگان است. در راستای این هدف، باید سیطره باطل را در جامعه محدود و تضعیف کرد و در نهایت آن را از بین برد. شایعه پراکنی و رواج گناهان، مظهر باطل و اعمال ناشایسته است که باید به طرق مختلف متروک شود.

حدیثی می فرماید: "الباطل یموت بترک ذکره" (با دم نزدن از اعمال ناباب، در برخی موارد، منکر و باطل از بین می رود).

در محیط جنگی، انتشار گناه و شایعه نه تنها ابهت عمل حرام را نقض می کند، بلکه باعث عادی سازی آن در میان مردم می شود. اگر مردم ببینند که حریم شکنان و ناقضان دستورات الهی مورد نکوهش قرار نمی گیرند، روحیه گرایش به گناه و قانون شکنی در آن ها تقویت می شود.

بنابراین، اجرای حد یا تعزیر، نشان می دهد که حریم شکنان مورد تنفر جامعه و مورد غضب الهی هستند، و این خود باعث بازدارندگی در برابر شیوع شایعات و حفظ اقتدار جبهه حق می شود.

نتیجه گیری:

در نبرد همه جانبه با دشمن، که ابعاد نظامی، روانی و فرهنگی را در بر می گیرد، آنچه پایداری یک ملت را تضمین می کند، فراتر از قدرت سخت افزاری است.

"قلب جنگ" در حقیقت، همان ایمان مستحکم و بصیرت نافذ است که جامعه را در برابر توطئه ها بیمه می کند.

از وفای به عهد با رهبری الهی که بیعت با خداست، تا مبارزه قاطع با شایعات و دروغ پردازی ها که آفت جان جامعه اند، و از حفظ کرامت و آبروی مؤمنان تا آگاهی از ترفندهای دشمن در تحقیر دستاوردها؛ همه و همه ارکان اصلی این پایداری را تشکیل می دهند.

این اصول، نه تنها به ما قدرت می دهند تا فریب دشمن را بشناسیم و بر آن فائق آییم، بلکه انسجام و وحدت داخلی را نیز تقویت می کنند.

با تکیه بر این آموزه ها و با اجرای قاطعانه احکام الهی در برابر مفسدان و شایعه پراکنان، می توانیم سپری از ایمان و بصیرت برای خود بسازیم که هیچ تیری از جانب دشمن یارای نفوذ در آن را نداشته باشد و در نهایت، به پیروزی حقیقی که ریشه در سلامت روحی و اخلاقی جامعه دارد، دست یابیم.

پی نوشت ها:

1. آیه 10 سوره فتح
2. البرهان فی تفسیر القرآن.
3. تفسیر مجمع البیان. تفسیر نور جلد 9 - صفحه 122
4. سوره فتح، آیه ۱۰
5. سوره انفال، آیه ۴۶
6. از وسائل الشیعه (ج ۱۵، ص ۲۹)
7. احزاب/سوره ۳۳، آیه ۶۰.
8. احزاب/سوره ۳۳، آیه ۶۱.
9. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۹.
10. نهج الفصاحه، ج ۲۹۱
11. تحف العقول، ص ۲۱۲
12. بحارالانوار، ج ۷۸
13. رحمه و شرح خطبه 141 نهج البلاغه
14. احزاب/سوره ۳۳، آیه ۶۱.
15. احزاب/سوره ۳۳، آیه ۶۲.
16. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۳۲.
17. همان
18. بیانات در خطبه های نماز جمعه (۱۳۸۲/۱۱/۲۴)
19. تحف العقول، النص، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص ۱۳۶.
20. غرر الحکم ج ۱ ص ۴۰۰
21. بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۴ و ج ۷۲، ص ۲۶۴
22. تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۱۸۳
23. تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۱۸۳
24. اصول کافی، ج ۲، باب سترالذنوب
25. اصول کافی، باب التعبير، ر.ک: ابن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ذیل آیه ۱۹، سوره نور.
26. ر.ک: ابن جمعه، نورالثقلین، ذیل آیه ۱۹، سوره نور.
27. قرآن، سوره نور، آیه ۴
28. ر.ک: سیوطی، تفسیرالجلالین، ذیل آیه.
29. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 23، ص 183.
30. ر.ک: حر عاملی، وسایل الشیعه، ج 8، باب 145 کتاب الحج. راوی می گوید: سمعت الصادق یقول: قال الله عزوجل لیاذن بحرب منی من اذی عبدی المؤمن ولیامن غضبی من اکرم عبدی المؤمن.
31. ر.ک: شیخ طوسی، النهایة مبحث الحدود، نشر قدس محمدی قم، ص 728-729.
32. ر.ک: شیخ طوسی، النهایة مبحث الحدود، نشر قدس محمدی قم، ص 728-729.
33. ر.ک: الحسن الحلّی، تبصرة المتعلمین، فی القذف، نشر طهران، ص 187.

منابع:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2088>

جامع الحادیت: <https://hadith.inoor.ir/fa/home>

<https://fa.wikishia.net/view> آیه ۱۰ سوره فتح

<https://fa.wikifeqh.ir> حکم شایعه پراکنی (قرآن)

<https://alvahy.com> فتح

سایت راسخون